

الف تأکید

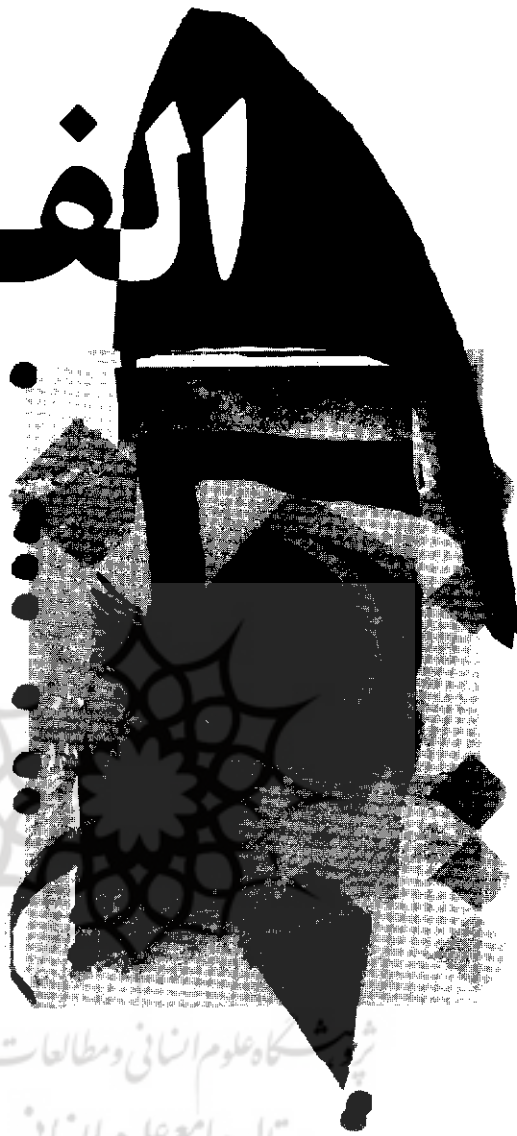
در زبان و ادبیات فارسی الفی وجود دارد که با نام‌های الف تأکید، الف بیان عاطفه (خانلری) و بعضاً به الف اطلاق و الف تفخیم و... معروف است، شبیه:

«سنگین دلاکوه که این خبر سهمگین بشنید
و سر نهاده و سرد مهرا روز که این نعی جان
سوز بدو برسید و فرو نایستاد.»
(نفته‌المصدر، یزدگردی ۱۳۷۰ ص ۴۸)
«بزرگا مردا که این پسر م بود» (تاریخ
بیهقی، فیاض، ۱۳۷۵ ص ۲۳۶)

«احمق مردا که دل در این جهان بندد که
نعمتی بدهد و زشت باز ستاند.» (همان، ص،
۲۳۵)

در این ره گرم رومی باش لیک از روی نادانی
نگر نندیشیا هرگز که این ره را کران بینی
(سنایی، رضوی ۱۳۴۱ ص ۷۰۵)
و یا عباراتی شبیه، دردا و دریغا، عجبا،
بسا و ناجوانمردا و...

همان طوری که از فحوای کلام برمی آید
الف موردنظر بیش تر بار معنایی به جمله یا کلمه
موردنظر می دهد و دیده نشده است که الفی از
این گونه به آخر کلمات اضافه گردد و بر معنای
قبلی چیزی نیفزاید. بنابراین همان طور که الف
در آغاز کلمه‌ی آتیران و امراد معنی خاصی دارد
و نشانه‌ی نفی است، الف در آخر کلمات فوق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز مطالعات و تحقیقات علمی در تاریخ و زبان فارسی



♦ جهان دوست بنیذعلی پور
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

نویسنده کوشیده است «الف تأکید» را در زبان فارسی، با
استناد به نمونه‌های آن در ترجمه‌ی اولیه‌ی آیات قرآن و اشعار و
متون قدیم و نیز در گویش‌های رایج فارسی امروز، ریشه‌یابی و
تبیین و تشریح کند.

کلیدواژه‌ها:

«الف تأکید»، «الف بیان عاطفه»،
«الف اطلاق»، «الف تفخیم»، «ککر»،
«ما» و «هان».

هم دارای معنی خاصی است. حائز بینیم الف تأکید در کلمات «بزرگا، مردا، سنگین دلا، سرد مهرا، نندیشیا» چیست؟ از کجا آمده؟ و معنای دقیق آن چیست؟ و پیشینه آن در زبان فارسی چه بوده است؟ این‌ها سؤالاتی است که در این مقاله به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

قبل از هر چیز باید این نکته را یادآوری کرد که در هیچ زبانی کلمات یا حروفی پیدا نمی‌شود که بیهوده وارد زبان شده باشد. گویندگان یک زبان همیشه سعی دارند طبق اقتصاد زبانی خود کم‌ترین نیرو را صرف کنند تا کلمات یا جملات را بسازند. به عبارتی دیگر صامت‌ها و واج‌هایی که نقش تعیین‌کننده در دستور و معنا ندارند خود به خود از کلام ساقط می‌شوند. پس امکان آوردن کلمه یا حرفی زاید و بی‌معنی در یک زبان منتفی است و با این مقدمه، زاید بودن الف تأکید در آخر کلمات مورد نظر هم منتفی است. هم‌چنان‌که «ب» هم در کلمه‌ی «بشود» و «برود» «ب زینت» نیست بلکه چیز دیگری است.

اگر دنبال پیشینه‌ی این نوع الف در دوره‌های مختلف زبان فارسی باشیم می‌بینیم ظاهراً در دو دوره‌ی «ایرانی باستان» و «فارسی میانه» اثری از این نوع الف نیست و در دستورهای تاریخی نوشته شده هم اثری از الف تأکید یا چیزی شبیه آن یافت نمی‌شود. نمونه‌اش دستور تاریخی خانلری و دستور تاریخی محسن ابوالقاسمی است. حال باید دید این الف مورد نظر کی در زبان و ادبیات فارسی قد برافراشته است؟

بعد از ورود دین مقدس اسلام به ایران بسیاری از مفاهیم و موضوعات اسلامی،

هم‌زمان در فرهنگ و زبان فارسی راه پیدا کرد و به دنبال گسترش فرهنگ اسلامی توجه به کتاب مقدس مسلمانان نیز افزایش یافت از جمله ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان فارسی رواج یافت. هرچند در حین ترجمه با یک مشکل اساسی مواجه شدند و آن برگرداندن بسیاری از واژه‌های عربی به فارسی بود که معادل آن‌ها در فارسی یا پیدا نمی‌شد یا دقیقاً مطابق نبود.

سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی در مقدمه‌ی کتاب «بخشی از تفسیری کهن به پارسی»، مشکل فوق را چنین بیان می‌کند:

«در اوایل شکل‌گیری زبان فارسی دری در ایران اسلام، یعنی بعد از پذیرش دین مبین اسلام توسط ایرانیان، خواندن کتاب مقدس قرآن که منبع و مصدر احکام اسلامی بود در ایران رواج پیدا کرد و چون زبان مردم کشور غیر از زبان کتاب آسمانی بود در فکر ترجمه‌ی آن به زبان فارسی افتادند و شاید برای اولین بار بود که بدین حد مشکل ترجمه در ایران محسوس و ملموس می‌شد، چراکه از طرفی کتابی سرشار از نکات بلاغی و حکمی در دستشان بود و از طرف دیگر جنبه‌ی تقدس آن کتاب مورد نظر بود و باید در عین حال که مطالب را ترجمه می‌کردند، حفظ امانت نیز می‌کردند. در ترجمه و تفسیر قرآن کریم بسیاری از لغات، اصطلاحات، عبارات و نکات دستوری وجود دارد که برای خوانندگان امروزی بسیار غریب [و شوگفت‌آور است] و این از آن‌جا ناشی شده است که زبان فارسی و عربی چنان طابق النعل بالنعل نیستند که بگوییم می‌شود با ترجمه، همه‌ی این‌ها را منعکس کرد و این برای هیچ دوزبانی اتفاق نیفتاده و نمی‌افتد و در موقعی که به نقضی در یک زبان برخوردند

دست به ابتکار می‌زنند و نظیره‌سازی می‌کنند و یا از کلماتی استفاده می‌کنند که بسیار مهجور و متروک بودند.»

همان‌گونه که ذکر شد مترجمین قرآن کریم در مواردی دست به ابتکار زده و نظیره‌سازی‌هایی انجام داده‌اند که با مراجعه به ترجمه‌ها و تفاسیر اولیه‌ی زبان فارسی نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت.

یکی از موارد فوق‌الذکر آوردن الفی مضموم در مقام استفهام است، مانند:

«اقرأیت الذی کفرت بایاتنا» گفت آننگری یا محمد علیه‌السلام مرین کس را که ناخستوست به کتاب ما و پیامبر ما. (بخشی از تفسیری کهن: ...، ۱۳۷۵ ص ۸۴)

«اقلم تکن آیاتی تتلی» آنه خوانده می‌شد آیات من بر شما، (تفسیر نسفی، هود، ۲۰)

«مثل الفریقین کالاعمی و الاصحم والبصیر و السمعیه هل یستویان مثلاً افلا تذکرون.»

«مثل گروه کافران با گروه مؤمنان چون مثل کوران و کران باینبایان و شتونندگان ابرابر بود به صفت، اُپند نمی‌گیریت.» (تفسیر نسفی، هود، ۲۴)

مورد دیگر اضافه کردن الفی است که در فارسی به جای لام تأکید و نون ثقیله‌ی عربی جایگزین شده است، در «تفسیر نسفی» و در «تفسیری بر عشری از قرآن مجید» این الف پر بسامد است، مثال:

«تا به رغبت ننگریا اندرین نعمت‌ها و آرایش‌های دنیا که ما مر گروهی را ازین کافران داده‌ایم»

(تفسیری بر عشری از قرآن مجید، طه، ۱۲۱)

«فلا ینازعنک فی الامر و ادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم.»

«داوری نکنند با تو یا محمد علیه السلام این کافران اندر حدیث قربان‌ها و مردارها و حقیقت این چنان باشد که تا تو را اندرین داوری نکنند و دیگر گفتند ای که با ایشان اندرین باب داوری مکن.» (تفسیری بر عشری از قرآن مجید حج، ۶۷)

«ولایحسبن الذین کفروا = گمان مبرند!» (همان، سوره‌ی ۳ آیه ۱۷۸)

«ولیتلطّف...» و چربی کنادا در کار.» (همان، سوره‌ی ۱۸ آیه ۱۹)

«ان الحکم إلا لله علیه توکلّت و علیه فلیتوکل المتوکلون»

«بر او توکل کردم و بر او توکل کنادا آن کسانی که توکل کنند.» (تاج التراجم، ج. ۳، یوسف ۶۷)

«ولیتستغف الذین لایجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله،»

«خویشتر داری کنند آن‌هایی که توانایی نکاح ندارند به مال خویش تا آن‌که بی‌نیاز گردانندشان. (خدای تعالی) با فضل خویش.» (تفسیر نسفی، ج. ۲، نور، ۲۳)

«فکف ایدیهم واتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون» پس بازداشت ایشان از شما و بترسید از خدای تعالی و بر خدای تعالی توکل کنادا مؤمنان.» (تاج الترجم ج ۲ ص ۵۶۸)

حال تا حدی ابتکار و نظیره‌سازی مترجمین قرآن به هنگام ترجمه‌ی آن به زبان فارسی مشخص شد و دلیل آوردن «الف» بر سر افعال مؤکد به نون ثقیله و لام تأکید روشن گردید.

از مترجمی ناشناس در قرن اول هجری ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید باقی مانده است که به اهتمام و تصحیح دکتر احمدعلی رجایی در سال ۱۳۵۳ توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. در این ترجمه‌ی منظوم که مصحح، آن را «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرن اول هجری» نام گذاشته، مترجم مشکل

موردنظر را (معادل‌یابی برای برخی از اصطلاحات و لغات قرآنی) چنین حل کرده است که به جای نون تأکید عربی واژه‌ی «نگر» فارسی را آورده است:

«فلا تستلن ما لیس لک به علم» تو نادانسته نگر نپرسی. (پلی میان شعر...، رجایی، ۱۳۵۳ ص ۳۱ سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۶)

(نیز رجوع شود به مقدمه‌ی احمدعلی رجایی بخارایی بر کتاب فوق.) گفتنی است هدف از ایراد واژه‌ی «نگر» الفقای احتیاط و اهمیت موضوع است نه امر به دیدن. همین «نگر» را بعدها سنایی در شعرش بدین صورت آورده است:

در این ره گرم رو می باش لیک از روی نادانی
نگر نندیشیا هرگز که این ره را کران بینی
(سنایی، رضوی ۱۳۴۱ ص ۷۰۵)

این‌که آیا این نوع «الف» قبل از به کار بردن در مورد قرآن مجید کاربردی در زبان فارسی داشته است، با ادله‌ی موجود صددرصد قابل اثبات نیست. گویا نقطه‌ی آغازین این «الف» در همان زمان ترجمه‌ی قرآن بوده است و از همان جا یک «الف» به عرصه‌ی دستور زبان فارسی وارد گردیده، که در آغاز مخصوص افعال مؤکد بوده اما بعدها حوضه‌ی کاربردش وسیع‌تر شده و در جایگاه‌های دیگری هم به کار رفته است.

می‌توانیم نقش این «الف» را به قوه یا توان در علم ریاضی تشبیه کنیم. در آن جا وقتی گفته می‌شود ۲، یعنی فقط ۲ بدون کم یا زیاد، ولی وقتی گفته می‌شود ۲ به توان ۳ یعنی با افزودن ۳ بر سمت راست بالای ۲ آن را سه برابر بزرگ و توانمند می‌کنیم. این «الف» هم همان کار را در زبان فارسی انجام می‌دهد. وقتی می‌گوییم «دریغ» بار معنایی آن کم است اما اگر «الف» را به آن بیفزاییم می‌شود «دریغا» در نتیجه دریغ بیش‌تری را به خواننده القا و منعکس می‌کند، همان‌طور کلمه‌ی «درد» وقتی با «الف» می‌آید می‌شود دردا یا کلمات: بزرگا و پاکا در مقام تحسین، ناجوانمردا در مقام نفرین و دشنام، عجبا در مقام تعجب، بسا در مقام ازدیاد و تکثیر

و قس علی هذا.

با دقت در مثال‌های ارائه شده مشخص می‌شود که همه‌ی آن تأکیدهای اضافه شده حاصل و نتیجه‌ی همان «الف» است که در زبان فارسی تحت شرایط مختلف به کار گرفته می‌شود. وقتی می‌گوییم بزرگا مردا با بزرگ مرد فرق دارد و می‌توان آن را معنی کرد: «این، مرد بسیار بزرگی است.»

این «الف» در فارسی اسامی مختلف گرفته است، از جمله «الف تأکید» «الف تفخیم»... اما منشأ آن مشخص نشده است، به عنوان نمونه دکتر خانلری در مبحث «آ»ی بیان عاطفه چنین آورده است:

حرف آ - a نشانه‌ی حالت عاطفی گوینده است و به آخر اسم یا صفت افزوده می‌شود تا یکی از حالات دریغ، تحسین، نفرین، تکتّر، تعجب و مانند آن‌ها را بیان کند:

- در بیان افسوس و دریغ بر امر خلاف آرزو که گذشته است: ملک گفت: دریغا من چنان دانستم (مجید، ۶۳۷) دریغا چنان مردا، کاشکی او را اصلی بودی. (بیهقی، ف، ۵۲۵)

- در بیان تحسین: بزرگا که شما دو تن اید. (بیهقی ف ۶۷۲) پاکا! خدایا! از فرزند و از اینباز. (مجید ۴۸۰۲)

- در نفرین و دشنام: بد بارانا که آن بود مر آن کسان را که بیم کرده بودند. (مجید، ۱، ۳۳)

- ناجوانمردا که تو دهری! (سمک ۴، ۷۶)

- در بیان تعجب: ای عجبا چرا مرا اول روز گفتی (فصص ۱۵۵)

ای عجبا تا این غلام در خانه‌ی من است هرگز از وی دروغ نشنیدم. (انبیاء ۹۹)

- در بیان تکتّر غالباً با کلمه «بسا» و گاهی نیز با کلمه‌ی پس از آن:

بسا رسولان که ما پیش از تو فرستادیم (مجید ۲، ۱۴۷) (خانلری، ۱۳۷۲ ص ۱۰۱)

این «الف» از همان زمان که با ترجمه‌ی قرآن مجید وارد زبان فارسی شده با زبان فارسی

حرکت کرده و در زبان فارسی رشد کرده است. «الف تأکید» نه تنها در ادبیات نوشتاری فارسی بلکه در زبان گفتاری یا محاوره‌ای هم وارد شده است، برای مثال دو مورد از آن‌ها بررسی می‌شود:

مریم به بخاری دست نزن.
 مریم به بخاری دست نزنیا.
 احمد من رفتم.
 احمد من رفتما.

در هیچ کدام از دو جمله اول و سوم شرط یا تأکیدی به کار نرفته است و فقط یک جمله ی ساده هستند. یکی نهی و دیگری خبری است. اما در جملات دوم و چهارم تأکیدی به متن اضافه شده است یعنی احمد اگر این کار را بکنی من حتماً می‌روم یا مریم بسیار مواظب باش و هیچ وقت به بخاری دست نزن و فرق این دو جمله با دو جمله ی قبلی شبیه فرق درد و دریغ با دردا و دریغا است و پرواضح است که دردا و دریغا بار تأسف بیشتر تری دارد. یا جملاتی شبیه:

تنهایی به بیرون نریا.

دزدی کار بدی است دزدی نکنیا.

در وسط خیابان دست برادرت را ول نکنیا.

مسلماً این جملات با حالت بدون الف فرق‌ها دارند، مثلاً جمله ی آخر را اگر این‌طور بگوییم: در وسط خیابان دست برادرت را ول نکن، آن‌گونه که باید، اهمیت موضوع را به مخاطب القا نمی‌کند.

نمونه‌هایی از «الف تأکید» در ادبیات فارسی:

الف تأکید در ادبیات فارسی فراوان به کار رفته است و هر چه قدر به دوره ی رواج اولیه ی آن نزدیک‌تر شویم این استعمال بیش‌تر مشاهده می‌شود و امروزه هم به ندرت استعمال می‌شود.

«پیغمبر (عم) گفت: من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یقفن مواقف التهم.»

«هرکس به خدای ایمان دارد و به روز

قیامت، بر مواقف تهمت مه ایستیدا.»

(کشف المحجوب، ژوکوفسکی ۱۳۷۱، ص ۲۲۷)

«ای ترک پسر به حرمت ننگریا

ما را به کنار خویش در، ننگریا

(مهستی نامه، نوزادی ۱۳۷۷ ص ۶۳)

«بزرگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت.»

(تاریخ بیهقی، فیاض ۱۳۷۵، ص ۶۷)

«احمق مردا که دل در این جهان بندد.» (همان، ص ۲۳۴)

«بسا رازا که آشکار خواهد شد روز قیامت» (همان ص ۵۴۸)

«صعبا فرینده که این درم و دینار است، بزرگا مردا که از این روی بر تواند گردانید.»

(همان ص ۶۷۵)

مبادرت کن و خامش مباحش چندینا

اگرُت بدره رساند همی به بدر منیر

بسا کسا که بره ست و فرخه بر خوانش

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر

(رودکی، احمدنژاد ۱۳۷۵ ص ۵۹)

ز آب و خاک سارقیه تا ضغینه پیش چشم

بس دواء المسک و تریاقا که اخوان دیده‌اند

(خاقانی، سجادی، ۱۳۶۸ ص ۹۲)

سرمه ی چشم بزرگان باد خاک پای تو

وز بزرگان هیچ کس متشیندا بر جای تو

(سوزنی به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

بسا چاره دانا به سختی بمرد

که بیچاره گوی سلامت ببرد

(کلیات سعدی، فروغی ۱۳۵۴ ص ۳۳۸)

«سنگین دلا کوه که این خبر سهمگین بشنید و سر نهاد و سرد مهرا روز که این نعی جان

سوز بدو برسید و فرو نایستاد.» (نفسه المصدور، یزدگردی ۱۳۷۰ ص ۴۸)

«الف» در «آشکارا» هم نوعی تأکید را می‌رساند. به عبارتی «آشکار» با «آشکارا» از نظر معنا با هم تفاوت دارند.

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

(حافظ غنی - قزوینی ۱۳۶۶ ص ۳)

اگر آندم نیاموزی تو گفتار

درازا منزل و مشکلا کار

(الهی نامه به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

«نیکا مثلاً که یاد کرده است.» (پلی میان

شعر هجایی ... احمد علی رجایی ۱۳۵۳ ص

۵۱۲)

این نوع الف در گویش‌های مختلف ایرانی

هم به نوعی رسوخ کرده است. گرچه محتمل

است این الف قبل از اسلام در زبان و

گویش‌های ایرانی وجود داشته اما در منابع

نیامده است. به نظر نگارنده الف تأکید بدین

شکل که در گویش‌ها هم وارد شده حاصل

همین تحول است.

شکل «الف تأکید» در گویش‌ها، متفاوت

است. هم چنان که واژه‌ی آب را گویش‌های

مختلف به اشکال متفاوت تلفظ می‌کنند «الف»

هم اشکال مختلفی در طول زمان پیدا کرده،

مثلاً در گویش تهران آ=â، در کردی‌ها = ha،

در تاتی شاهرود خلخال = e و در مواردی هم آ

= â و در ترکی آذری ha تلفظ می‌شود.

فارسی گویش تهرانی

زهر ا از پنجره خم نشو

زهر ا از پنجره خم نشیا

احمد در سها تو بخون

احمد در سها تو بخونیا

در زبان کردی

حه سه ن ده س له سو به ی مه ده

hasan das la su bay ma da

(حسن به بخاری دست نزن)

حه سه ن ده س له سو به ی مه ده ها

hasan das la su bay ma da hâ

با به ک ده ستی بر اکت به ر نه ده ی

bâbak dasty brâkat bar naday

با به ک ده ستی بر اکت به ر نه ده ی ها

bâbak dasty brâkat bar nada hâ

(بابک دست برادرت را اول نکنی)

فراوان استعمال شده است .

به حق نالم زهجر دوست زارا

سحر گاهان چو بر گلبن هزارا

قضا گر داد من نستاند از او

زسوز دل بسوزانم قضا را

چو عارض بر فروزی می بسوزد

چو من پروانه بر گردت هزارا

(رودکی، احمدنژاد، ۱۳۷۵ ص ۴۷)

و نکته‌ی دیگری که ذکر آن در این جا خالی

از لطف نیست، این است که «هان» رایج در

زبان فارسی که صوتی جهت تحذیر و بر حذر

داشتن مخاطب است، می تواند تغییر شکل

یافته‌ی «الف» مورد نظر این مقاله باشد،

بدین صورت که الف در آخر «نندیشیا» به

«نندیشی‌ها» تبدیل شده است، بعد به

«نندیشی‌هان» و از آن جا که در عروض فارسی

نون بعد از الف شبیه آسمان، میهمان و کاروان،

وزنی ندارد یعنی بود و نبودش در وزن اختلالی

ایجاد نمی کند، احتمال بسیار دارد که ها و هان

یکی باشد. به عبارتی دیگر اول «آه» به «ها» و

بعد «ها» به «هان» تبدیل شده است و دلیل آن

هم این است که اولاً «هان» در دوره‌های قبل از

فارسی دری وجود نداشته و ثانیاً در زبان

گفتاری فارسی امروزه «هان» جایگاهی ندارد،

چون اصلاً به تلفظ در نمی آید و فقط نوشته

می شود و در گفتار به جای آن از «ها» و «آه»

استفاده می شود.

بدین صورت :

علی گفتا = علی گفت

این الف، الف تأکید نیست بلکه شناسه

است که در بعضی از گویش‌ها نظیر گویش

نهایندی هنوز هم رایج است و در ادبیات

فارسی هم بسیار رواج داشته و دارد، نظیر شعر

معروف حافظ شیرازی :

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

(حافظ، قزوینی - غنی، ۱۳۶۶ ص ۱۴۴)

در قرن اول هجری هم چنین الفی (الف

شناسه نه الف تأکید) در ادبیات رایج بوده و در

ترجمه‌ای آهنگین که شرحش گذشت بارها آمده

است: «گفتا من همی گفتم امید به خدای وقتش

در آمد. «(پلی میان... تفسیر سوره یوسف آیه‌ی

۹۶).

گهگاهی در اشعار، کلماتی به آخر قوافی

اضافه می گردد تا کمبود وزن را جبران نماید و

در آن مورد خاص که به الف اطلاق یا اشباع

بیش تر شهرت دارد و باعث اطلاق قافیه

می گردد یعنی او را از مقید بودن و ساکن بودن

در می آورد و قافیه مطلق می سازد، مسئله کمی

تفاوت دارد و معنی خاصی مورد نظر شاعر

نبوده، بلکه فقط کمبود وزن جبران شده است

و با الف تأکید فرق دارد و در ادبیات فارسی هم

در گویش تاتی شاهرود خلخال: (به دو

شکل الف و کسره)

ممود دار پمش.

mamod dâr pemash

ممود دار پمشه.

mamod dâr pemashe

(محمود از درخت بالا نرو)

پیچ دس مزن.

pich e das mazan

پیچ دس مزنیا.

pich e das mazaniâ

(به بخاری دست نزن)

در ترکی آذری

علی ائشیه گتمه

ali eshiya getma

علی ائشیه گتمه‌ها

ali eshiya getma hâ

(علی بیرون نرو)

پرویز او کیتابی آپارما

parviz u kitâbi âpârmâ

پرویز او کیتابی آپارما‌ها

parviz u kitâbi âpârmâ hâ

(پرویز آن کتاب را نبر)

در بعضی از گویش‌ها هم الفی وجود دارد

منابع و مأخذ

۱. اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲. ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۳. بخشی از تفسیری کهن به پارسی. تحقیق و تصحیح مرتضی آیت الله زاده شیرازی، مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۵.
۴. پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرن اول هجری به اهتمام

۱. علی اکبر رجایی بخارایی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳.
۲. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۵.
۳. تفسیری بر عشری از قرآن مجید براساس نسخه محفوظ در کتابخانه بریتانیا. تصحیح جلال متینی. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۲.
۴. خانلری، پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارزیا، تهران، توس، ۱۳۷۳.
۵. خاقانی بدیل بن احمد، دیوان به کوشش ضیال‌الدین سجادی، تهران، زوآر، ۱۳۶۸.
۶. زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، نفقة المصنوع. تصحیح امیر حسن یزدگردی، تهران، نشر ویرامتار، ۱۳۷۰.
۷. حافظ شمس‌الدین محمد دیوان. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، اقبال، ۱۳۶۶.
۸. رودکی سمرقندی جعفر بن محمد. گزیده‌ی اشعار. کامل احمدنژاد. تهران آتیه. ۱۳۷۵.
۹. سعدی شیرازی مصلح بن عبدالله. کلیات. محمدعلی فروغی. تهران،

۱۰. فروغی ۱۳۵۴.
۱۱. سنایی محدود بن آدم دیوان. تصحیح مدرس رضوی. تهران ابن سینا ۱۳۴۱.
۱۲. مهستی گنجوی، مهستی‌نامه. فریدون نوزادی. تهران نشر دنیای نو، ۱۳۷۷.
۱۳. نسفی، ابوحنیف نجم‌الدین عمر، تفسیر نسفی تصحیح عزیزالله جوینی تهران، بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳.
۱۴. هجویری غزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، و ژوکوفسکی، با مقدمه‌ی قاسم انصاری، تهران، طهوری ۱۳۷۱.